

## مراحل خوشنویسی و آداب و وظایف خوشنویسان

آغاز و انجام خوشنویسی به شش دوره منقسم است: ابتدائی، متوسطه، خوش، عالی، ممتاز، استادی از میان علاقه‌مندان که قدم در راه فراگیری این هنر می‌گذارند کمتر کسی یافت می‌شود که تمام این راه را طی کند و به استادی برسد. بیشتر آنان در رسیدن به یک، دو، یا سه دوره‌ی آن توفیق می‌یابند؛ زیرا کاری پر زحمت و مشکل است که فقط عشق و علاقه‌آسانش می‌کند و در خور حوصله هر کس نیست مخصوصاً زندگی ماشینی امروز و مشغله‌ی زندگی متنوع، کمتر به اشخاص اجازه می‌دهد که به این هنر ارزنده بپردازند و در این راه بیشتر روند و جز دلباخته‌ای به ادامه و تکمیل آن نمی‌پردازد. لکن قدر لازم برای هر باسواد این است که اگر چه مدت کوتاهی، نزد استاد، با مختصری از اصول و قواعد صحیح نوشتن کلمات و ترکیبات آن آشنائی پیدا کند، تا حدی که خطی خوانا و روشن داشته باشد و بیننده و خواننده را در آن رغبتی دست دهد و این خود طی دوره‌ی ابتدائی و رسیدن به آغاز دوره‌ی متوسطه حساب می‌شود. از این پس به نسبت علاقه‌مندی و فعالیت و استعداد می‌تواند به مراتب بالاتر برود تا اینکه به ترتیب، دوره‌های خوش و عالی و ممتاز را بگذراند و کم‌کم به مقام استادی نایل گردد.

لذا برای فراگیری مبتدی لازم است روی حروف و کلمات سرمشق استاد دقت کند و حرکات و گردشهای آن را در نظر بگیرد، هر چند که بد و ناصاف نویسد به صبر و حوصله کلمات را در حد و اندازه‌ی سرمشق نقل و تکرار کند و تا مدتی بدون سرمشق و از پیش خود چیزی ننویسد و پیوسته از شیوه و اسلوب استاد پیروی نماید تا به نیروی طبع و قابلیت، شیوه و ربط استاد را به دست بیاورد و دستش در این کار قوت یابد. لازم است که قلم مشق را به اندازه‌ی درستی و ریزی خط سرمشق انتخاب کند و از مشق کردن روی سرمشقه‌های ناقص که استادانه نیست برحذر باشد و تا جایی که ممکن است روی خط بد و ناقص نگاه نکند. سلطانعلی مشهدی گوید:

جمع می کن خطوط استادان  
نظری می فکن در این و در آن  
طبع تو سوی هر کدام کشید  
جز خط او دگر نباید دید تا که  
چشم تو پر شود ز خطش  
حرف حرفت چو دُر شود ز خطش  
پس از اینکه خط او نیرو گرفت گاهگاه از ذهن خود کلمات و عباراتی بنویسد و آنگاه با  
خط استاد و سرمشقهها مقایسه کند و یا به نظر استاد برساند.  
به طوری که استادان اشاره فرموده اند مشاقتی و تمرین را سه مرحله است: نظری، قلمی،  
ذهنی (یا خیالی).

**نظری:** دقت در روی حروف و کلمات خطوط استاد و در نظر گرفتن گردشها و حرکات  
آن است که با نگاه کردن انجام می شود و در طبع و ذهن طالب آن اثر می گذارد.  
**قلمی:** نقل کردن حروف و کلمات سرمشق به وسیله قلم است که از روی تقلید و محاکات  
انجام می گیرد.

**ذهنی:** آن است که مشاق پس از آشنائی با قواعد خط و شیوه و ربط استاد، بدون تقلید از  
سرمشق و با ذهنیت خود - عشقی و ذوقی - عباراتی بنویسد تا نیروی خطی خود را  
بسنجد.

سلطانعلی مشهدی در اشعار خود به دو مشق نظری و قلمی اشاره کرده و می گوید:

بر دو نوع است مشق و ننهفتم  
تا توای خو برو جوان  
گفتم

قلمی خوان یکی و گر نظری  
که بود این سخن  
هنی و مری

قلمی مشق کردن نقلی  
روز، مشق خفی و  
شام، جلی

نظری دان گاه کردن خط  
 لفظ و حرف و نقط  
 هر خطی را که نقل خواهی کرد  
 آهن سرد  
 حرف حرفش نکو تأمل کن  
 بنگری تغافل کن  
 قوت و ضعف حرفها بنگر  
 به پیش نظر  
 در صعود و نزول او می بین  
 آن و از این  
 باش از شمره های حرف آگاه  
 و خاطره خواه  
 اظهره روی به سلطانعلی مشهدی از راه نصیحت می گفته است:  
 در مشق کوتاهی مکن پیوسته ای سلطان علی  
 شام کن مشق جلی  
 قاضی احمد غفاری شاعر و خوشنویس گفته است:  
 چهل سال عمرم به خط شد تلف  
 آسان بکف  
 زمشقش دمی هر که غافل نشست  
 زدست  
 مکن جز به تحریر اوقات صرف  
 یابد از صوت حرف  
 بودن آن گه ز  
 جهد کن تا نکوبی  
 نه که چون  
 دار ترکیب آن  
 تا که حظی بری از  
 تا بود صاف و پاک  
 سر زلف خط ناید  
 چو رنگ حنا رفت خطش  
 که صورت نمی

ضیاء الدین محمد یوسف در رساله ی خود گوید:

خواهی که ترا بلند سازد      آوازه نیک در جهان

مشق

بشنو زمن شکسته خاطر      اول تعلیم، بعد از آن

مشق

کسی که بخواهد به هدف خود برسد و از روی اصول و هندسه خط و کیفیت خوشنویسی به درجات عالی خط نائل گردد از آغاز کار باید شاگردی و تلمذ استادی را اختیار کند تا او را در این فن رهبری و ارشاد نماید. چون اگر تنها به فکر و عقل خود تکیه کند کاری عبث و بیهوده کرده است. کسانی که بدون تعلیم استاد و فقط از راه تقلید به درجه ی استادی رسیده اند بسیار اندک اند- و در حکم «النادر کالمعدوم» و یا «النادر لا حکم له» می باشند.

در خطوط کسانی که بدون استاد کار کرده اند در بسیاری از حروف آن نقص و ناموزونی دیده می شود به خلاف دسته ی اول که همه استوار و درست مشاهده می گردد.

شایسته است که متعلم از متابعت استاد سر نیچید و به راهنمایی او اهمیت دهد و عمل کند و در اکرام و کسب رضای خاطر او بکوشد که فایده اش به خود او باز خواهد گشت.

ان المعلم و الطیب کلاهما      لا ینصحان اذا لم یکرما

در همه حال نظافت و پاکیزگی را مرعی دارد و ادوات و لوازم خوشنویسی خود را پاکیزه و کامل و مرتب کند و جایی برای کتابت انتخاب کند که موافق با اصول بهداشت باشد و آنقدر مبالغه در نوشتن نکند که ملول و خسته شود و از نوشتن در جای کم نور حذر کند و سرعت و عجله در نوشتن ننماید. در بهداشت چشم بکوشد و از گرد و کثافت و آبهای آلوده محفوظ دارد، در صفحات براق و خیره کننده ننگرد. زیاده روی در نوشتن نکند چرا که استمرار بی حد، ضعف قوای ظاهری و باطنی می آورد.

از روی بی میلی و سرسری ننویسد. محل نوشتن روشن و با صفا و خالی از اغیار باشد. میرعلی هروی در مدادالخطوط خود آورده است: «خانه ای که در آنجا کتابت کنند باید که از چهار طرف درها گشاده باشد و صبح در طرف شرقی و نیمروز در جانب جنوبی و آخر روز به طرف غربی نشیند اما در تابستان تا وقت شام هوای حوضخانه بهتر است.»

به تابستان نکو باشد پگاهی  
زمستان نیک وقت چاشتگاهی  
ولیکن خانه خطاط باید  
که از هر چارسو درها گشاید  
صبحان مصلحت زانگونه بیند  
که در پیش در شرقی نشیند  
به وقت نیمروز ای نیک محضر  
جنوبی بهتر است از جای دیگر  
ولی در مغرب روز است احسن  
به نزدیک در غربی نشستن

ابن بواب گفته است: «خطاطی موقوف بر پنج چیز است: برنگی و تیزی قلمتراش، خوبی قلم، صافی و با جریان بودن مرکب، لینت و نرمی کاغذ، آرامش و سکون دل (یا نگاه داشتن نفس در حال نوشتن).»

امین الدین یاقوت ملکی گوید: «اگر قلمت خوب و پسندیده شد خطت نیکو می گردد و هر گاه ضایع باشد خطت ضایع خواهد شد.»

از اهم اموری که به تحسین و تجوید خط کمک می کند کیفیت نگاه داشتن قلم و ملاحظه ی حرکات آن در حال نوشتن و خوب تراشیدن قلم است. یکی از استادان گفته است: کسی که مداد برگرفتن و تراش قلم و قط و گرفتن ورق و حرکت دست را در حال کتابت خوب نداند از کتابت و خوشنویسی بهره ای ندارد.

میرعلی هروی استاد زبردست خط نستعلیق قرن دهم درباره ی تحصیل هنر خط سروده است :

چند در وادی خط می کنی ای دل تک و پو  
بشنو این نکته زمن باز  
نشین فارغ بال

پنج چیز است که تا جمع نگردد با هم  
هست خطاط شدن نزد خرد  
امر مُحال

قوت دست و وقوفی ز خط و دقت طبع  
طاقت محنت و اسباب  
کتابت به کمال

گر از این پنج یکی راست قصوری حاصل  
ندهد فایده گر سعی نمایی  
صد سال

راه صحیح نگاشتن حروف و تمرین و مشق آنها این است که ابتدا به استحکام مفردات ساده حروف پردازد تا هر حرفی را در حال انفراد صحیح فرا گیرد. پس از آن شروع کند به استواری مرکبات و به ترتیب: اول مرکبات دو حرفی را مشق کند و بعد به سه حرفی و پنج حرفی اشتغال ورزد و در تقلید و شبیه نویسی مفرد و مرکب تکیه و اعتماد او بر خطوط استادان کامل و عارفان به اوضاع و رسوم خط باشد، آن استادانی که خود از برجستگان استاد فرا گرفته اند و در اثر کثرت مشق و استمرار خوشنویسی ملکه ی آنان شده است. زیرا هر صنعتی به دوام و ممارست رو به کمال می رود و نیکو می گردد. ممکن است در رساله ها و دفترها راه و روش تعلیم نوشته شده باشد اما آنها به تنهایی برای مبتدی بسنده و دریافت و تطبیق آن آسان نیست که بتوان به اصطلاحات و اشارات راجع به حرکات دست و قلم و ریزه کاریها و رموز کتابت پی ببرد، لذا از مراجعه به استادان فن بی نیاز نخواهد بود.

از آداب و صفحات خوشنویسی و کتابت است که در هیچ مرحله ای از مراحل فضل و هنر و در هیچ مرتبه از استادی، خود را منتهی نداند و غافل و فریفته نشود و پیوسته این سخن را نقش لوح دل سازد (الاعجاب یمنع الازدیاد) و (العجب یوجب العثار) که خود پسندی جلو ترقی را می گیرد و موجب لغزش می شود؛ و همواره در صدد کسب مرتبه ی بالاتر و رسیدن به مرتبه کمال باشد؛ هر چند که مرتبه ی کمال بسی والا است و آن را حد و نهایتی نیست و بلکه کمال در دنیا وجود ندارد. لکن طالب کمال شدن، خود کمال و از

خواهشهای پسندیده انسانی است. از بزرگمهر پرسیدند همه چیز دانی؟ گفت همه چیز را همگان دانند و همگان از مادر نزاده اند و گفته اند:

لکل دهر دولة و رجال  
ولکل حال ادبار و اقبال

بابا شاه گوید: «کاتب می باید از صفات ذمیمه احتراز کند؛ زیرا صفات ذمیمه در نفس علامت بی اعتدالی است و حاشا که از نفس بی اعتدال کاری برآید یا از آن نفس کاری آید که در او اعتدال باشد. از کوزه همان برون تراود که در اوست.»

در رساله ای خطی مسطور است که حُسن خط به کثرت مشق و به ارشاد استاد و ترک معاصی موقوف است لان العلم فضل من الله و فضل من الله لا يعطى بالمعاصی. استادان متقدم معتقد بوده اند که خطی که به مرتبه عالی تر و امتیاز کمال و دارای صفا و شأن باشد، بی صفای دل امکان ندارد و این کیفیت به یمن صفات حمیده که عارض نفس انسانی شده، در خط نمودار می گردد.

سلطانعلی مشهدی فرماید:

ای که خواهی که خوشنویس شوی  
خلق را مونس و انیس شوی

خطه ی خط مقام خود سازی  
عالمی پر ز نام خود سازی

ترک آرام و خواب باید کرد  
وین به عهد شباب باید کرد

سر به کاغذ چو خامه فرسودن  
زین عمل روز و شب نیاسودن

|                        |  |
|------------------------|--|
| وز ره حرص و            | ز آرزوهای خویش بگذشتن<br>آز برگشتن     |
| بازگشتن به سوی         | تا بدانی جهاد اصغر چیست<br>اکبر چیست   |
| هیچکس را بدان          | آنچه با خود روا نمی داری<br>نیازاری    |
| کز دل آزار حق          | دل میازار گفتمت زنهار<br>بود بیزار     |
| بی طهارت مباش          | ورد خود کن قناعت و طاعت<br>یک ساعت     |
| از دروغ و ز غیبت       | همه وقت اجتناب واجب دان<br>و بهتان     |
| کز حسد صد بلا رسد      | از حسد دور باش و اهل حسد<br>به جسد     |
| صفت ناخوش              | حیله و مکر را شعار مکن<br>اختیار مکن   |
| پاک گردید، گشت         | هرکه از مکر و حیله و تلبیس<br>پاک نویس |
| که صفای خط از صفای     | داند آن کس که آشنای دل است<br>دل است   |
| هرزه گشتن نه کار پاکان | خط نوشتن شعار پاکان است<br>است         |



بسیاری از کسان در فن خط و تعلیم آن تحمل رنج و مشقت و صرف دقت کرده اند و خطاط نشده اند و عده ای هم به اندک تعلیم و مشق بهره یافته اند و این امر بستگی به قابلیت و استعداد دارد که استاد بصیر و مجرب این قابلیت را در نظر اول در شاگردان خود می نگرد و از کمال و آراستگی خلقی و خلقی آنان حدود پیشرفت آنان را بررسی می کند و می سنجد و شاید مسأله ی وراثت خانوادگی نیز یکی از علل قابلیت باشد؛ ولی علل و اسباب نهانی در جهان آفرینش بی حد و شمار است و نمی توان آن را حد و حدود دانست . چه خوب گفته اند:

«داد حق را قابلیت شرط نیست  
بلکه شرط قابلیت داد  
اوست»

«تا که از مخزن توفیق عطایی نرسد  
سعی سودی ندهد جهد  
بجایی نرسد»

«باید که صد هزار قدح خون به سر کشد  
تا در مذاق خلق گوارا  
شود کسی»

درجات و مراتب خط و مراتب استادی و شیوه ها

درجات و مراتب خط از چهار رتبه بیرون نیست و ارزش قطعات خط از تعیین رتبه ها دانسته می شود. آن چهار عبارت است از : متوسط، خوش ، عالی، ممتاز.

مرتبه متوسط آن است که هنرجو در اثر مختصر تعلیم و آشنائی به قواعد آن، خطی روشن و خوانا پیدا کند و این درجه ی فرودین خط است که از نظر هنر خوشنویسی اهمیتی ندارد و تنها امتیازش این است که از خط مبتدی برتر و بهتر است و قدمی به خوشنویسی نزدیکتر شده است.

مرتبه خوش مرتبه ای بالاتر از متوسط است که در آن نکات تعلیم استاد بیشتر رعایت شده و زیبایی و مرغوبیت بیشتر دیده می شود.

مرتبه عالی به لحاظ درجاتی بالای خوش قرار گرفته است و آن خطی است که از نظر اصول و قواعد و زیبایی ضعیفی در آن دیده نشود و قطعات و مکتوباتی که بدین پایه و مایه باشد دارای اهمیت و ارزش خواهد بود.

ممتاز خطی است که در حد عالی ترین و نهایت کمال و زیبایی و صفا و شأن قرار گرفته باشد و بهترین از آن در نظر اهل فن تصور نشود و چنین قطعات و نوشته هایی را در هر زمان و هر جا ارزش فوق العاده نهند.

مراتب خطاطی و خوشنویسی چنانکه اشاره شد نیز از روی این مراتب و درجات خط است و مرتبه ی استادی از حد عالی به بالا احراز می شود و کمتر کسی را استاد می خوانند. بنابراین استاد کسی است که پیوسته در حد عالی و ممتاز نویسد و خوب از عهده برآید که قدرت قلم او به نام شیوه ی خاص او شناخته و معروف گردد.

بین استادان خط از نظر تفوق آثار هنری و ابتکار و تربیت شاگردان و صفات پسندیده و آداب دانی و حسن معاشرت و علم و دانش و گاهی موقعیت و محیط، تفاوت حاصل می شود و گاه یکی از آنان از این راهها امتیازاتی به دست می آورد که در دیگری نیست و ممکن است استادی در یک نوع خط یا دو سه نوع استاد باشد و امکان دارد در تمام انواع خطوط متداول سرآمد گردد. اینگونه استادان در دوره های پیشین فراوان ولی در این عصر کمیابند و چنین استادی که همه ی خطوط را در حد عالی و ممتاز بنویسد نادر العصر به شمار می آید.

سالها باید که تا صاحبدلی پیدا شود بوسعیدی از خراسان یا اویسی از قرن

برای میزان شناخت استاد می توانیم به وضع سیرت و اخلاق آثار استادان پیشین که ترجمه ی احوالشان در جلد اول اطلس خط آمده است، مراجعه کنیم. بیشتر آنان مانند میرعلی تبریزی که نسبت وضع نستعلیق بدو است، در انواع خطوط تسلط داشته اند و از فضیلت علم و ادب و صفات عالی انسانی بهره ور بوده اند. همچنین جعفری تبریزی

بایسنقری، سلطانعلی مشهدی، میرعلی هروی، مالک دیلمی، محمد حسین تبریزی، عبدالباقی تبریزی، بابا شاه اصفهانی، علیرضا عباسی، میرعماد و شاگردان و پیروان برجسته آنان و ...

و میرزا احمد خان نی ریزی، درویش عبدالمجید طالقانی و وصال شیرازی و ... همه پاکدلان دیندار و اهل فضل و دانش و شاعر و ادیب بودند.

شایسته است خطاطان و خوشنویسان امروز بدان بزرگان تأسی کنند و از طریقه ی آنان و مردم دوستی و محبت که شاگردان خود را چون فرزندان خود می دانسته و اشاعه ی هنر می کردند پیروی نمایند. والا با داشتن خط تنها و فقدان فضیلت یا نداشتن دیانت و امانت ، شایسته مقام استادی نیستند. (ره چنان رو که رهروان رفتند) سعدی علیه الرحمه فرمود:

وجودی دهد روشنائی به جمع      که در سینه سوزیش باشد چو

شمع

هنرمندی که خواهد بر کرسی استادی نشیند لازم است که از گنجینه های کمالات ، توشه و از خرمنهای آداب، خوشه ای برگرفته، در انشاء و املاء ید طولی داشته، در لغت قوی و از دستور مطلع باشد. از علوم و دانشهای معمول عصر خود بی اطلاع نبوده، صرف و نحو و منطق و فقه قرآن بداند و برحسن اشکال و خوبی اوضاع خط بیفزاید، تا در نظرها عظیم و در خاطرها مقبول و مکین گردد و به اهمیت و اعتبار او بیفزاید و در اجتماع قابل افاده و استفاده آید. به طوری که نوشته ها و خطوط او را حجت قاطع و سندی معتبر بشمارند.

حافظ فرماید:

زدلبری نتوان لاف زد به آسانی      هزار نکته در این کار

هست تا دانی

به جز شکر دهنی مایه هاست خوبی را      به خاتمی نتوان زد در

سلیمانی

هزار سلطنت دلبری بدان نرسد  
که خویش را به هنر در  
دلی بگنجانی

شیوه

بعد از احراز مرتبه ی استادی ، موضوع شیوه پیش می آید. هر استادی دارای شیوه ای مخصوص به خود است که با شیوه های دیگران تفاوت دارد و خط او بدان شناخته و معروف می گردد. کلمه ی شیوه که در ردیف آن ربط، اسلوب، سبک، طریقه، روش نیز استعمال می شود در واقع آن سبک و روش خاصی است که استادی سالها بدان روش خط نوشته و میان مردم شایع و شناخته گردیده است .

در عالم دو نفر یافت نمی شوند که خطشان در جمیع حروف و کلمات یکسان باشد؛ بلکه هر یک به کیفیتی مخصوص می نویسد و این امر به مثال خطوط سر انگشتان اشخاص است که با هم فرق دارد. بنابراین با اینکه همه ی استادان خط از سابق و لاحق - به یک پیکره ی معینی از اصول و قواعد نوشته و می نویسند، تفاوت آشکاری میان خط آنان مشاهده می شود. این تفاوت - به حفظ مقام استادی هر یک - همان شیوه است که بستگی به ذوق و سلیقه و دقت نظر و حالات شخصی دارد.

در این مورد ، گذشته از حالات نفسانی و روحی و هزاران امور معنوی، اوضاع جسمی استاد نیز دخالت دارد مثلا طول انگشتان و کوتاهی آن در خط موثر است و خط او به بسط و قبض متمایل می شود، همچنانکه طول قامت و بلندی و کوتاهی پاها در راه رفتن متفاوت می گردد.

شناخت شیوه یک استاد ، بر مبنایی بالاتر از اصول و قواعد خط است و آن ریزه کاریهای ویژه ای است که در خط خود به کار برده است و در خط دیگری کمتر دیده می شود، از جمله: گردشهای خاص، درازی و کوتاهی مدّات، گودی و کم عمقی در مدّات و دایره ها و

تیزی و تندی و ملایمت، خشکی و نرمی، فربهی و لاغری، انبساط و انقباض، صافی و صفا و گرفتگی، سواد و بیاض در حلقه ها و گره ها و غیره و اعتدال میان این همه در رموز و قرار نقطه ها و ...

مثلا مرحوم دکتر بیانی در کتاب «احوال و آثار» به یک نکته از نکات بسیار شیوه اشاره کرده و گفته است:

«نکته دقیقی در سبک نستعلیق میرزا محمد رضا کلهر هست و آن اینکه به قدرتی که در کتابت و مشق داشته و هر حرف مفرد یا حروف مرکبی را یک قلم می نگاشته، تمام حرکات قلم در خط او مشخص و مانند این است که مثلا در یک حرف «ی» که از سه حرکت متمایز تشکیل می یابد این سه جزء، مجزا است که به یکدیگر پیوسته گردیده است. این شیوه پس از میرزا توسط شاگردان و پیروانش پیروی شد ولی هیچ یک چنانکه باید از عهده ی تقلید برنیامدند. با وجود این، شیوه ی وی مورد پسند هنرمندان و هنرشناسان واقع شد.»

پوشیده نیست که سبک و شیوه در تمام انواع خط مخفی است و عارفان به خط، آنها را تمیز و تشخیص می دهند؛ لکن آن اندازه که شیوه ها در خط نستعلیق شناخته می گردد در دیگر خطوط شناخته و مشخص نمی شود.

از دقت بر روی قطعات نستعلیق که از بعد میرعماد تاکنون دیده شده است، به ما می نمایاند که دو شیوه منظور نظر و هدف عالی خوشنویسان بوده است: اول شیوه میرعماد و دوم شیوه کلهر؛ و همه سعی کرده اند شیوه خود را به یکی از این دو برسانند، و گروهی هم ناظر به هر دو شیوه بوده اند، و با این وصف هر یک دارای شیوه مخصوص به خود شده اند که اثبات و تبیین این مطلب از حوصله ی بیان و بنان خارج است و جز با دقت و مقایسه میسر نمی گردد.

از میان شیوه ها گاه اتفاق می افتد که شیوه ای بامزه تر و شیرین تر به نظر می رسد و طرفداران بسیار پیدا می کند و اهل خبره و خط شناسان برای آن مزیتی قایل می شوند.

اما انتخاب و پسند شیوه های همطراز بستگی به ذوق و طبع اشخاص دارد و همچون انتخاب گلی از میان گلهاست « به مقبولی کسی را دسترس نیست قبول خاطر اندر دست کس نیست»

### ابزار لازم برای خوشنویسی

وسایل و ابزار خوشنویسی عبارتند از : قلم ، قلمدان ، قلمتراش ، قط زن ، دوات (شامل لایقه و مرکب) ، آلات به هم زدن لایقه و مرکب که سر آن پهن و دسته اش مخروطی و از جنس آبنوس است ، قاشق مخصوص آب ریختن در دوات که به وسیله آن به اندازه ی لازم آب در دوات می ریزند ، البته آب مقطر یا جوشیده سرد شده از آب معمولی بهتر است ، و بهتر از آن گلاب یا آب ریحان یا آب مازو است (مازو برجستگی های کروی شکلی است که تحت اثر گزش حشره مخصوصی بر روی جوانه های درخت بلوط مازو ایجاد می شود ، این برجستگی ها حاوی شیره درخت مزبور است که به نام مازو مرسوم است. در ترکیب مازو ۶۰-۷۰٪ تانن وجود دارد ، به علاوه مقدار کمی اسید کالیک و اسید آلاژیک و مقداری مواد گلوئوسیدی و آمیدون. در صنعت ، از مازو جهت تهیه ی مرکب سیاه و رنگ کردن پارچه ها و نیز در چرم سازی استفاده می شود.) که بر خلاف آن مرکب را تباه و فاسد نمی کند. سنگ رومی یا حجازی و غیره برای تیز کردن قلمتراش ، خاک بیز (الک کوچک) یا ظرفی که شن و ماسه نرم در آن می ریخته اند.

پوشیده نماند که استادان پیشین پس از تراشیدن قلم ، پشت قلم را خاک می مالیده اند تا لغزندگی و چربی آن از بین برود و مرکب به یک طرف قلم جمع نشود که خط را خراب کند و همچنین گاهی روی نوشته هایی که می خواستند زودتر بخشکد ، خاک بیخته ی مخصوصی می ریخته اند که این کار اکنون معمول نیست.

سلطانعلی مشهدی گوید:

کاتبا چون قلم تراشیدی  
 خاک بر پشت خامه مالیدی  
 آن قلم را به نقطه تجربه کن  
 بشنو این حرف نو زیبر کهن از قلم  
 نقطه چون درست آید  
 خوشنویسی اگر کنی شاید  
 و گویا خاک مالیدن به پشت قلم ، خاص قلم ریز بوده است ؛ زیرا قلم ریز مانند درشت ،  
 پشت برداری نمی شود.

از دیگر ابزار خوشنویسی: پارچه ای دو رویه و رنگین از پشم یا حریر است که کاتب  
 پس از فراغ از نوشتن ، دم قلم را بدان پاک کند تا مرکب به قلم نماند و خشک شود.  
 یازدهم مسطره یا مسطر است: وسیله ای جهت تعیین سطرها و حدود متن صفحه ی کتاب  
 که سابقاً صفحه ای از چند لایه ی کاغذ یا مقوا به هر اندازه که می خواستند تهیه می  
 کردند و نخهای تابیده را به فاصله های منظم بر روی آن می دوانیده ، محکم می بستند و  
 آن صفحه را زیر کاغذ گذاشته ، با انگشتان بروی نخ ها فشار می آوردند تا اثری از نخ ها  
 به جا ماند و خطوط مستقیم سطرها معین شود. امروز به جای آن ، صفحه مقوایی را به  
 اندازه ی مطلوب خط کشی کرده ، زیر صفحه کاغذ می گذارند و از روی خط هایی که از  
 زیر پیداست سطرها را راست و میزان می نگارند.

دوازدهم ، زیردستی یا زیر مشق: که باید رویه اش صاف و نرم و ملایم باشد و لغزان و  
 لرزان نباشد و میانگین سخت و سست و کلفت و نازک را برگزیند ، از جنس مقوا یا چرم  
 و غیره. همچنین باید در طول و عرض نیز معتدل باشد. و گفته اند بهتر آن است که دو  
 چرم منفصل را بر روی هم گذاشته ، دو گوشه ی آن که جانب چپ است به چند بخیه  
 محکم سازند تا چنان که خواهند به کار آید و آن دو قطعه چرم اگر از بُلغار باشد که  
 دانه و موجش را برطرف کرده باشند ، بهتر و پسندیده تر است.

سیزدهم ، کاغذ: که باید ملایم و صاف و مساعد با کار کتابت باشد ، و خشن و ناصاف و  
 لغزنده نباشد و اگر رنگ آن کاهی یا کرمی روشن باشد بهتر خواهد بود ؛ کاغذ زیر الیاف

ریز نوک قلم را می‌ساید و آن را ناهموار می‌سازد، و نوشتن بر کاغذهای لغزان و شیشه‌ای مانند (گلاسه) از اختیار و تسلط نویسنده می‌کاهد، ولی نوع میانه و نیم شفاف آن موافق و مناسب است.

تذکر: معمولاً برای سهولت حمل و نقل، قلم‌های لازم، قلمتراش ظریف، قط‌زن، قاشق، سنگ کوچک و سر قلمدانی را که دوات مرکب بود، با قیچی ظریفی جهت چیدن کاغذ، در قلمدان قرار می‌دادند تا این لوازم یک جا و در محفظه‌ای در اختیار نویسنده قرار بگیرد.

به غیر از وسایلی که نام برده شد ابزار فرعی دیگری نیز در کار کتابت استفاده می‌شود و آن، دو خط‌کش مدرج کوچک و بزرگ و گونیا است و برای کتیبه‌نویسی چند گونیاست و خط‌کش (T) به همراه چند مداد سیاه و قرمز، و انواع کاغذها و شمیزها (مقواها) لازم است.

بعضی از استادان پیشین، خود، مرکب دلخواه را از مشکی و رنگ‌های مختلف می‌ساخته و کاغذها را برای این که قابل نوشتن شود آهار داده، مهره می‌زدند و وسایل و لوازم و کارهای کتابت را خود متعهد می‌شده‌اند؛ از قبیل تهیه سطر و جدول‌کشی، تذهیب، زرافشانی، رنگ‌آمیزی کاغذ حتی تجلید و صحافی و غیره. ولی در این عصر چون انجام این امور مستلزم صرف دقت بسیار و خارج از وقت و حوصله، و موجب زحمت و مشقت است، کمتر کسی به این امور توجه می‌کند و کارخانه‌های کاغذسازی و غیره و صحافی با ماشین تأمین نیازی کنند. لکن چون دانستن این امور خالی از فایده نیست، در آینده پاره‌ای از آنها را بدانگونه که سابقین یاد کرده‌اند شرح خواهیم داد.

قلم مهمترین ابزار خوشنویسی

[چگونگی گزینش قلم](#)

[تراشیدن قلم](#)



مراحل تراش قلم

قلم مهمترین ابزار نوشتن است که در شرافت آن گفته اند: اول چیزی که خدا آفرید و به او فرمان داد قلم بود. و خدای تعالی در کتاب عظیم خود در سوره قلم ابتدا به ذکر آن فرموده است: «ن و القلم و مایسطرون» و گفته اند: بدان سبب نام قلم گرفته که از اصله ی خود بریده و قطع گردیده است، چون قلم به معنی قطع است. و نیز گفته اند: وقتی تراشیده شد قلم گویند و الا آن را (نی) نامند.

قلم خوب آن است که در پختگی، اعتدال داشته باشد، نه خام باشد نه سوخته؛ و باید سرخ و سفید باشد نه سیاه و زرد و نه خاکستری. نشان پختگی اش آن است که سرخی آن به غایت سرخ و سفیدی آن نهایت سفید باشد. نه در سرخی سیاه رنگ بود و نه در سفیدی زردگونه. راست باشد و رگهای پوست آن نیز راست و هموار بود، گره و پیچ نداشته باشد، که اگر رگهای اصلی قلم راست نبود نوشتن نیک را لایق و فایق نیست. در بلندی و کوتاهی و سنگینی و استحکام نیز به حد اعتدال و محکم و مجوف و اندرون سفید باشد نه سست و سبک.

«در قلم شش سین بود، سه زان حسن، سه زان قبیح سرخ و سخت و سنگی و دیگر سبک سست و سیاه»  
دیگری گفته است:

«نگزینی سیاه و سست و سبک سرخ و سنگین و سخت پیدا کن»  
سلطانعلی مشهدی می گوید:

|                              |                           |
|------------------------------|---------------------------|
| اولاً می کنم بیان قلم        | بشنو این حرف از زبان قلم  |
| که قلم سرخ رنگ می باید       | نه به سختی چو سنگ می باید |
| نه سیاه و نه کوتاه و نه دراز | یادگیر ای جوان ز روی نیاز |
| معتدل نه سبک و نه باریک      | و اندرونش سفید و نی تاریک |

نه بر او پیچ و نه در او تابی      ملک خط راست نیک اسبابی

گر قلم سخت باشد و گر سست      دست از این و از آن بیاید شست

مجنون هراتی در رسم الخط خود گوید:

قلم باید که باشد بی خم و تاب      درون اسپید و رگها راست دریاب

دگر سرخ و سپید و سخت و سنگین      چنین گفتند استادان پیشین

استادی به دوست خود نوشت:

در طول مدّتی که در کار کتابت ممارست داشته ام کتابتی که بر نام و نشان، چیره و جاری  
مجرای القاب و انساب گردیده است، دریافته ام که قلمهای سخت که محصول خشکی  
است، بر روی کاغذ کلفت و پوست با جریان و گذرنده است. و آبی آن بر روی کاغذ  
معمولی روانتر و صافتر می گذرد. باید قلمهایی برگزینی که محکم و با پوست پاکیزه و  
روشن و کم پیه و پرگوشت و تنگدل و سنگین وزن باشد.

### چگونگی گزینش قلم

و نیز استادی در حال تعلیم به شاگرد خود می گفت:

قلم باید محکم و سخت و میانه باریک و کلفت باشد و آن را از نزدیک بندها و گره ها  
نتراش که در کارها بستگی می آورد و با قلم پیچ و تاب دار و فاق نامستوی منویس. اگر  
نی بحری یا فارسی به دست نیاوردی و ناچار شدی با قلم های نَبَطی بنویسی آن که گندم  
گون (بین سرخ و سفید) است اختیار کن.

ابوعلی بن مقله وزیر - رحمه الله - در جمله ای کوتاه، وصف کامل قلم نموده است:  
«بهترین قلم ها آن است که پیکر آن در پختگی و رسیدگی محکم، و پوستش باطراوت  
شده باشد و آن را پس از تمام برآوردن دانه و بذر و زرد شدن برگ و کشیده شدن قد  
بریده باشند و پیه آن سخت و حجم آن سنگین باشد.»

و نیز از او نقل است که بهترین قلم ها آن است که به اندازه ی شانزده تا دوازده انگشت دراز باشد و کلفتی آن به قدر انگشت سبابه تا حد انگشت چهارم بوده باشد. و در جای دیگر گفته است: قد و اندازه قلم نباید از یک وجب تجاوز کند.

جعفر تبریزی در رساله ی خود انواع قلمها را (واسطی، آموئی، بصری، مازندرانی) برشمرده است و گوید: بهترین آن واسطی است، پس از آن آموئی؛ و انواع دیگر را اعتبار نباشد.

و صاحب فواید الخطوط گوید: بهترین قلم، قلم واسطی است و نشانه خوبی قلم آن است که در تراشیدن، قُلامه (تراشه و خرده) آن نهجد بلکه همانجا بر زمین ریزد و اگر رگهای قلم راست نباشد کتابت را نیک و لایق نباشد.

### تراشیدن قلم :

مؤلف جامع محاسن گوید:

استادی می گفت: به قلم ها ستم مکنید. گفتند: چه ستمی؟ گفت: این که با قلم باریک خط درشت بنویسی و بالعکس.

اهل خط برای هر نوع خط، تراشی خاص و در خور مقرر داشته اند و تراش قلم بدین نسبت از درشت جلی تا ریزخفی متفاوت می گردد، و برای کاتب به ویژه کاتبی که چند نوع یا همه انواع را می نویسد قلمهای مختلف و متعدد در کار است، مانند آلات مختلفی که در صنایع به کار می رود.

مؤلف صبح الاعشی از مقرّ العلائی بن فضل الله نقل کرده است که به خط ابن مقله رحمه الله دیدم که نوشته بود:

آری! آری! ملاک خوبی خط ، خوبی تراش قلم است و هر کس قلم را خوب بتراشد خط نوشتن برایش آسان می گردد . بر اهل این صنعت لازم است که همه ی فنون تراش قلم و قط آن را از تحریف و تدویر و توسیط و بین آنها را رعایت و حفظ کند تا در نوشتن

خط توانا باشد و قلم برای کاتب مانند شمشیر در دست مرد دلیر است و هم گوید (مقر العلائی): نیکویی تراش قلم نصف خط است و بعضی گفته اند: «الخط کله القلم» و یاد دادن تراش قلم، مهمتر از تعلیم خط است (تعلیم البرایة اکبر من الخط)

ابراهیم بن محمد شیبانی گفته است: واجب است که شروع تراش قلم از طرف رویش نی بوده باشد یعنی از سر آن .

### چهار مرحله تراش قلم:

(۱) برداشتن روی قلم (فتح)

(۲) تراش پهلوهای قلم (نحت)

(۳) فاق قلم یعنی شکاف دادن دم قلم (شق)

(۴) قط (زدن سر قلم)

و اگر پشت برداری قلم را که مخصوص قلمهای درشت است به حساب آوریم ، پنج عمل خواهد شد. و بیان آنها بدین قرار است:

۱- (فتح) برداشتن روی قلم: و آن آغاز تراشیدن است برای میدان قلم و آن چنان است که قلم تراش را در بدنه قلم فرو می بری و با فشار مساوی تا سر قلم ادامه می دهی و اندازه ی میدان قلم را به قدر بندانگشت ابهام یا منقار کبوتر گفته اند؛ ولی به اندازه ی قط قلم مناسبتر است.

ابن مقله وزیر گفته است: تراش شکم قلم بر حسب سختی و سستی اقلام، مختلف می شود. در سخت آنقدر بتراشد که (وجه قلم) مسطح و هموار شود و (عرض) آن را به اندازه ای که برای خط منتخب خود خواهد، قرار دهد. ولی در سست، واجب است که گوشت قلم را به حدی بردارد تا به قسمت سخت (نزدیک به پوست قلم) برسد. زیرا اگر چنین نکند ریشه ها و الیافی دم قلم پدید می آید و جریان قلم را کُند و ناهموار می سازد.

میدان قلم نباید زیاد بلند باشد؛ زیرا قدرت دست را کم می کند، قلم زود می شکند و نباید زیاد کوتاه باشد که باعث شود مرکب زیاد روی کاغذ برسد و خط را خراب کند و لذا در قلم معتدل، میدان قلم به اندازه ی قطر قلم مطلوب است.

۲- (نَحْتِ حَوَاشِي) تراشیدن پهلوهای قلم: ابن مقله گفته است: در تراش پهلوها واجب است که دو پهلو نسبت به سر قلم مساوی باشد و هیچ یک بر دیگری نچربد و الاً زبانه قلم را ضعیف می کند (زیرا تعادل قلم را به هم می زند) و لازم است که تراش دو پهلو قلم به حالت شمشیری باشد و این حالت تا به سمت سر قلم بگراید. زیرا در این حال جریان مرکب از دم قلم بهتر می شود.

مؤلف فوائد الخطوط گوید: قلم را باید مشابه حوت (ماهی) تراشید تا ذنب الحوت (دم ماهی) ظاهر شود و تمامی تراش قلم مشابه به حوت باید.

ضیاء الدین محمد در رساله خط نستعلیق خود آورده است: پهلوهای قلم را به قلمتراش باریک اندام، خالی کند تا سر قلم تیز نشود و کبوتر دم آید و تنگ شق باشد.

مجنون در رسم الخط گوید:

|                            |                              |
|----------------------------|------------------------------|
| اگر خواهی که بتراشی قلم را | بگویم با تو یکسر بیش و کم را |
| قد نوک قلم آن گونه باید    | که قدر بندانگشتی نماید       |
| تهی کن هر دو پهلو قلم را   | که ماهی دم نماید نزد دانا    |
| ولیکن جانب اُنسیش باید     | که آن نازکتر از وحشی نماید   |

۳- (شَق) شکاف دادن دم قلم است که اصطلاحاً فاق می گویند.

ابن مقله گوید: فاق قلم نیز بر حسب سختی و سستی قلم و حالت میانه مختلف است. اما در حال میانه که نه سخت باشد و نه سست، واجب است که به مقدار نصف میدان قلم یا دوثلث ( $\frac{2}{3}$ ) فاق زده شود، و فایده آن این است که به این اندازه، خط از تباهی و فساد

ایمن می گردد و اگر زیادتر شد دو زبان قلم در وقت نوشتن از هم باز شده ، خط را فاسد می سازد.

و اما فاق در قلمهای سخت به اندازه میدان قلم خوب است (در قلم های سست ، مقدار ثلث و نصف را تعیین کرده اند) .

و هم ابن مقله گفته است: واجب است فاق قلم بر وسط میدان قلم قرار گیرد. و استاد ابوالحسن ابن یواب بر این طریقه بوده و گفته است: غلظت دو زبانه قلم باید مساوی باشد. و جایز است که غلظت طرف راست از طرف چپ بیشتر باشد.

معمولاً پس از میدان قلم و تراش پهلوها، فاق می دهند و دو زبانه ی قلم را برابر می سازند. (وحشی و انسی)

معدودی از خطاطان (مانند صاحب فوائد الخطوط) را عقیده این بود که طرف وحشی (زبانه ی راست) را بیشتر از انسی باید ساخت. مثلاً به نسبت ثلث و ثلثان یا چهار دانگ و دو دانگ. و این عقیده طرفدار ندارد و بهتر، مساوی و برابر بودن وحشی و انسی قلم است چنانکه سلطانعلی مشهدی فرموده است:

وحشی و انسیش برابر کن چاردانگ و دودانگ گشته

و گویند که طرف وحشی قلم باید بقوت تر از انسی باشد چه هر مشقتی که هست بر سر آن است.

بنا بر عقیده اساتید خط، شکاف سر قلم بر وسط حقیقی عرض قلم باید باشد، و آن را بر دو گونه معمول داشته اند:

یکی آن است که پس از تراش پهلوها، با نیش قلم تراش اشاره ای بر وسط عرض قلم، نزدیک سر قلم بکند و شکافی صاف و ملایم وارد سازد؛ دیگر آنکه قبل از تراش پهلوها و بعد از "فتح" فشار و زور، انگشت ابهام را بر سطح "عرض" قلم وارد کند تا بشکافد و

این طریق دوم به شرط مرغوبی قلم و راست بودن رگهای آن، بهتر و سالمتر است و  
 طریقه ای است که بابا شاه اصفهانی ارائه کرده و گفته است که این بهترین شقوق است.

۴- **قط قلم:** اصل قطّ، قطع است و قطّ و قدّ در لغت نزدیک به هم است، جز این که قط  
 در برش شمشیر از عرض، و قد از طول استعمال شده است. و آن در کار کتابت چنانست  
 که سر قلم را از جانب میدان (عرض) روی قط زنی صاف بگذارد و تیغه قلمتراش را بر  
 پشت سر قلم نهد و با انگشت ابهام به پشت قلمتراش بقوت بفشارد تا صاف و بی عیب  
 قط شود. و نباید دم قلم را به مقدار زیاد به دم قلمتراش بدهد که ناصاف خواهد شد.  
 صدایی که از قطّ قلم بر می خیزد باید یکصدا و در کمال پختگی باشد. اگر صدای بلند یا  
 پست برخاست اعاده ی قط لازم است؛ زیرا این چنین صدایی، خالی از عیب و علت  
 نیست، و مقرر است که:

قط اول نکو نمی آید                      قط دوم نکوشود شاید

سلطانعلی مشهدی گوید:

تا صدای قط قلم شنوی                      غافل از قط آن قلم نشوی

گر صدای قط قلم نه نکوست                      دان صدای ندای علت اوست

و نیز سروده است:

شرط قط دان که بیشمار بود                      هر که دانست مرد کار بود

گیر محکم قلمتراش اول                      با " نی قط " اگر نئی احوال

قلم خویش بر " نی قط " نه                      گر بگیری قلم به اصبع به

ساز محکم قلم بنا خن خویش                      تا که در قط زدن نگردد ریش

در رساله ی عبدالله صیرفی آمده است که آن آواز باید مانند تلفظ کلمه قَطّ باشد و اگر چنین شنیده نشد خوب نیست. در همین رساله است (که قبلة الكتاب جمال الدین یاقوت علیه الرحمة در زمان مستعصم ظاهر گشت و متابعت خط ابن بواب کرد. بعد از آن در تراشیدن قلم و قَطّ زدن تغییری داد و استدلال و استرشاد از کلام امیر المومنین علی صلوات الله علیه که فرمود: نوک قلم را دراز بتراش و فربه، و قَطّ قلم را **محرف** متمایل به راست کن تا در حال قَطّ آوازی چون آواز مَشْرِفی بر آید و گرنه قَطّ را اعاده نما. و گویند مَشْرِفی (کلمه مشرفی را چنین بیان می کند: مشرفی منصوب به قریه ای از سرزمین عرب که نزدیک سبزه و کشتزار و آبادانی است و اسم آن (مشارف شام) است. و شمشیرهای مشرفی از آنجاست. و گفته اند این نسبت به موضعی از یمن داده شده است نه به مشارف شام) شخصی بوده است که شمشیر را در غایت خوبی و لطیفی ساختی چنان که به هر چه می نهادند دو نیمه می کرد و در غایت نازکی آوازی از آن بر می آمد.

ابن مقله گوید: زمانی که خواستی قلم را قَطّ کنی قلم تراش را کمی به پهلو بخوابان، و به طور قائم و راست به کار مبر.

بدان که قَطّ از پنج نوع بیرون نیست: ۱- نهایت تحریف ۲- جَزْم یا مستوی یا با تدویر ۳- توسط (بین تحریف و مستوی) ۴- بین بین آنها ۵- مایل بچپ مانند قلم های لاتین نویسی.

قَطّ بین تدویر و تحریف، رای ابن مقله وزیر و پیروان او مانند ابن بواب می باشد. و قَطّ محرف اختیار یاقوت و پیروان اوست. مقصود از تحریف، ارتفاع نیش راست قلم است که از نیش چپ برتر دیده می شود.

استادی گفته است: بهترین قطها محرف معتدل و تباه ترین آنها قَطّ مستوی است، زیرا قَطّ مستوی به مقدار کمتر از محرف فرمان می برد. با قَطّ محرف معتدل و کمک فاق قلم، می توانیم در نوشتن از جابجای دم قلم کمک بگیریم و استفاده کنیم. (از نیش و از نیم دانگ و یک دانگ و دو دانگ و سه دانگ یعنی  $\frac{1}{6}$  و  $\frac{2}{6}$  و  $\frac{3}{6}$  دم قلم)



این شعر در افواه و معروف است:

محرّف تراش و محرّف نویس  
به اندک زمانی (شوی) شود  
خوشنویس

حق آن است که قط قلم که مدار کتابت بر آن است بر حسب مقاصد نویسنده و نوع خط متفاوت گردد. مثلاً برای نوشتن ثلث و اجازه و دیوانی و نسخ یا قوتی، تقریباً یکسان است و باید محرف باشد. و قط برای محقق و ریحان تحریفش کمی بیشتر است که آن حداکثر تعریف است. و برای رقعہ تحریفی کمتر از نسخ یا قوتی، و برای نستعلیق کمتر از رقعہ می باشد و همچنین در فروع ثلث که در جلد اول گفته شد تحریف توفیق کمتر از ثلث و قط رقع و غبارالجلسه متمایل به مستوی است.

ولی برای نوشتن کوفی با این که به انواع قط ممکن است، اکثر مستوی است و گاهی مایل بچپ می توان نوشت.

حاصل آن که بنابه قول ابن بواب برای هر قلمی (خطی) در خور است. قط ریحانی حداکثر تحریف و بعد از آن در هر نوعی از انواع خط ها از تحریف کاسته می شود تا به رقع می رسد که اقل تحریف است.

**۵- پشت برداری قلم:** در رساله های قدمای خطاطین از پشت برداری دم قلم ذکری نشده است. زیرا در آن روزگار بیشتر مدار نوشتن بر زیر نویسی و کتابت دواوین بوده است، که پشت برداری لازم نمی آمده و شاید در درشت های متوسط هم، اکتفا به خاک مالیدن بر پشت قلم می کرده اند. لذا استادان متأخر به منظور هموار و یکسان شدن دم قلم، پشت برداری را در قلم های درشت معمول داشته اند. و آن چنان است که قلم تراش را در فاصله چند میلی متری پشت نوک قلم گذاشته فشار ملایمی بدهیم که به پوست فرو رود، بعد قلم تراش را به طور ملایم به طرف نوک قلم پیش ببریم.

چنان که اشاره شد پشت برداری برای آنست که دم قلم از دو سوی یکسان شود و بهتر فرمان ببرد و ضمناً توقفگاهی برای مرکب باشد تا یکباره بروی کاغذ سرازیر نشود، چه نوک قلم از پشت و روی آلوده به مرکب می گردد و از دو طرف به جریان مرکب و نویسندگی دخیل است و باید منظم و متعادل باشد.

در نتیجه می توان گفت که راه عملی ساختن این دستورها آن است که اول پس از برداشتن میدان قلم نی قلم را که به دست چپ گرفته ایم نوک آن را روبروی خود بگردانیم و روی پایه انگشت ابهام بگذاریم.

دوم: قلمتراش را با انگشتان راست، محکم بگیریم و پهلوهای قلم را از دو طرف به قدر لزوم و مساوی بتراشیم.

سوم: نوک قلم را که در این وقت دراز دیده می شود. اندکی با قلمتراش کوتاه کنیم.

چهارم: برای فاق، نیش قلمتراش را بر وسط حقیقی نوک قلم بگذاریم و مختصر فشاری دهیم تا شکاف بردارد.

(بعضی هم در این وقت یا قبل از تراش پهلوها، با فشار ابهام شکاف می دهند، اما با نیش قلمتراش مطمئن تر است).

پنجم: دم قلم ریز و متوسط را روی قط زن نهاده و شست چپ را روی قلم و سبابه و وسطی را زیر قط زن می گذاریم و قلم را محکم نگاه می داریم، آنگاه به طور مورب نوک آن را قطع می کنیم. و هر گاه قلم چنان درشت باشد که نگاهداریش از قدرت قط زدن بر روی دست خارج باشد قط زن بزرگ و پهن تر را روی میز یا زمین صاف و مسطح قرار داده آنگاه قط میزنیم. همچنان که قبلاً گفته شد پشت برداری قبل از قط در قلمهای درشت لازم است.

دوات (لیقه و مرکب (مداد))

مدائنی گفته است: دوات را نیکو گردان و در حفظ و نگاهداری اش بکوش که دواتها خزینه های ادب و فرهنگ اند.

جاحظ گوید: اسم ليقه وقتی صدق می کند که آلوده به مرکب و داخل دوات قرار گیرد. استادی گفته است: بر عهده کاتب است که ليقه را در هر ماه تجدید کند و در هنگام فراغ از کتابت، در دوات را بگذارد تا از گرد و غبار محفوظ بماند و خط را فاسد و تباه نسازد. و بدان جهت مرکب را مداد نامیده اند که قلم را مدد می دهد و کمک می کند و مرکب از آن روی گویند که از اجزاء چندی فراهم آمده است. کلمه مداد به رنگهای دیگر نیز گفته می شود، ولی رنگ سیاه پیوسته در کار کتابت می آید و به رنگهای دیگر گاهگاه احتیاج می افتد.

رنگ سیاه خود درجاتی دارد:

۱- به شدت سیاهی (به عربی حالک) ۲- سیاه عادی و معمولی (قاتم) ۳- سیاه مایل به خاکستری (دِیجُور) ۴- سیاه مایل به سبز یا سیاه طاوسی (مُدھام)  
گویند: هیچ رنگی مانند سیاه، بر صفحه کاغذ سفید خوشایند نیست.  
مجنون هراتی سروده است:

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ولی باید به هر چل روز، دانا | بیالاید دوات خویشتن را      |
| بشوید پاک و صافی ليقه اش را | که از وی دور سازد غلّ و غش  |
| ولیکن کاتبان را در برابر    | دو می باید دوات ای پاک منظر |
| زبهر آنکه چون پیوسته خواهی  | کتابت راندن از رنگ سیاهی    |
| ضرورت چون کتابت گشت بسیار   | سیاهی را شود غلظت پدیدار    |
| برای رفع آن بر قول اصحاب    | بباید ریخت در وی اندکی آب   |
| ولیکن آب در وی چون چکانی    | همان ساعت نوشتن کی توانی    |

ضرورت یک زمان باید نهادن      دواتی دیگر آن گه سرگشادن

چو این در وقت غلظت بوده باشد      سیاهی دگر آسوده باشد

در این یک نیز باید ریخت آبت      وزان یک کردن آغاز کتابت

دوات باید سرگشاده و کم عمق باشد. لایقه عبارت از چند نخ ابریشم تابیده است که به مرکب بیالایند و فایده اش این است که از ریختن و پاشیدن مرکب مانع می شود و مرکب را به اندازه به دم قلم می دهد. برای خطاطی، مرکبی که در ایران و کشورهای اسلامی بدین منظور می سازند، بهتر از مرکب های خارجی است.

خوش نوشتن به سه چیز حاصل شود: اول تعلیم استاد، دوم بسیاری مشق، سوم صفای باطن؛ و چنان که خواجه یاقوت علیه الرحمة و الغفران - فرموده که «الخط مخفی فی تعلیم الاستاد و کثرة المشق و صفاء الباطن و ادمان (تمرین مداوم) هر روزه از دست نباید داد که این معنی مُضر است به تخصیص مبتدی را. و عند الملال ترک باید داد.»

در دانشوران ناصری اشارتی به اهمیت خوشنویسی و لزوم قواعد آمده است:

اهل خط گویند: هر صنعت و علمی را می توان با عضو ناقص تحصیل کرد الا خط که در آن باید تمام اعضا از چشم و گوش و دست و پایی عیب باشد، و مزاج معتدل و عقل کامل و اسباب جمع. چون با کوری توان در علم کامل (شد) و هم با کوری و بعضی از عیوب اعضا توان در صناعات حسیه مثل نقاشی و از این قبیل کمالی پیدا کرد، ولی خط چون نصف علم است هم محتاج به چشم صحیح بی عیب (است) و هم احتیاج خواهد داشت به شنیدن. از این بیان معلوم است که هم خط را شانی بلند است و هم خوشنویسی را مرتبتی ارجمند، که سبب بقای علوم و آثار آیات الهی است الی یوم القیامه، و این معنی واضح است.

کتب سماوی و اخبار و احادیث انبیاء قبل از خاتم، این که از میان برفت، عمده سبب، نبودن خطوطشان بوده است در تحت قاعده. و چون علم و صنعت و سایر چیزهای

متعلق به دین و دولت از تحت قاعده و قانون خارج باشد پاینده نماند؛ و ماندن قرآن و سایر اخبار و احادیث کتب در دوره اسلامی، عمده خطوطی است که بعد از اسلام وضع شد که بدان خطوط آن آثار باقی ماند. (جلد ۵ ص ۱۰۴ از کتاب نامه دانشوران)

### قلمتراش

برای آن که قلم به قاعده تراشیده شود، دو قلمتراش ضروری است. اول برای برداشتن میدان قلم که باید ستبر و پهن و محکم باشد تا عرض قلم هموار آید و برای قط نیز به کار رود. دوم برای خالی کردن پهلوهایی قلم که باید باریک اندام باشد تا سر و زبانه ی قلم باریک و کبوتر دم گردد، یعنی تیغه قلمتراش باید در کمال اعتدال و محکم باشد تا چنانکه باید و شاید در میان بگردد و فرمان ببرد. مشهور است که از استادی پرسیدند که از شاگردان، کدامیک بهتر می نویسد گفت: آن که قلمتراش بهتر و تیزتر دارد.

و گفته اند که تباهی قلم از کندی قلمتراش است. و ابن مقله گفته است: قلمتراش را نیکو تیز کن تا کاملاً برنده باشد که اگر کال و کند شد خط، لرزان و ناصاف و بی ارزش می شود.

سلطانعلی مشهدی می گوید:

|                           |                           |
|---------------------------|---------------------------|
| حرفهای نهفته فاش کنم      | با تو ذکر قلمتراش کنم     |
| تُنک و پهن نیست خاطر خواه | تیغ او نه دراز و نه کوتاه |
| و آن قلم قابل رقم گردد    | تا که در خانه ی قلم گردد  |

جعفر تبریزی بایسنغری گوید:

کاتب را سه قلمتراش باشد؛ یکی باریک به جهت (فتح قلم) و دیگری تنک به جهت نحت پهلوانی قلم، و سوم اَثقل و اَثقل و اَثقل و اَثقل و اَثقل به جهت قط.

قط زن باید صاف و نسبتاً سخت باشد و ناهموار و ناصاف نباشد که قلم ریشه دار می گردد و گفته اند از چوب سخت و استخوان مانند آبنوس و عاج نیکوست و بعضی را

عقیده چنین است که از جنس شاخ بهتر است تا استخوان، زیرا ملایم و موافق است و (نی هندی) نیز شایسته است که دم قلمتراش را از شکستن و ریختن نگاه می دارد.

سلطانعلی مشهدی گفته است: **نی قط صاف و پاک می باید**

که در او عکس روی بنماید

از ستبری نی ملول مباش

بهر خط بهتر است، کردم فاش.

و امروز از کائوچو و نظایر آن نیز می توان استفاده کرد.

لزوم قواعد و اهمیت آن در خطاطی

. مقدمه

. مقدمه

همانگونه که قوانین برای اداره ی اجتماعات بشری اهمیت و ارزش دارد، برای علوم و صنایع و حرفه ها نیز بسیار حائز اهمیت است. از قوانین موضوعه ی بشری، چه اجتماعی و چه فنی آنچه که بر پایه و اساس علمی استوار و مترقی و مفید باشد، دوامش بیشتر خواهد بود.

اگر قانون در علوم و صنایع نباشد و ضابطه های آن رعایت نشود، عدم پیشرفت و رکود، بیم زوال و فنا آنرا تهدید می کند. لذا وجود قوانین و رعایت اجرای آن ضامن بقا و دوام علوم فنون و موضوعات آن می شود.

فنّ خط هم که از نظری علم و از نظر دیگر صنعت و هنر است متکی به قوانین علمی و فنّی ابن مقله و ضابطه ها و اصطلاحات نوابغ فنّ است که تا امروز دوام یافته و قابل تعلیم و تعلّم می باشد.

شالوده‌ی قواعدی که ابن مقله برای خط ریخته مورد پسند همگان و زمینه‌ی مساعدی برای ترقی و پیشرفت آن گردید، که استادان توانستند بر آن اساس، پایه و مایه‌ی خط را بعد نهایی برسانند و آن را یکی از بهترین هنرهای زیبا جلوه دهند.

از این رو قواعد خط ابن مقله مثل شَجَرَةٍ طَبِيبَةٍ اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ است که وصف آن تَوْتَى اُكَلَّهَا كُلٌّ حِيْنَ را به دنبال داشته است.

نکته‌ی دیگر آنکه چون تعلیم و تعلم خط فنی، به وسیله‌ی قواعد و ضوابط حاصل می‌شود و راه آن آسان می‌گردد، تردیدی نیست که از همین طریق ترویج شده، دوام پیدا می‌کند و با پشتیبانی قواعد خود استعدادها را شکوفا ساخته دوستدار نظم و اعتدال بار می‌آورد و از سوی دیگر باز به وسیله همین قواعد ارزش و اهمیت هنر شناخته و روشن می‌گردد.

آقای جلال الدین هُمایی استاد دانشمند دانشگاه تهران در مقدمه‌ی لغت نامه دهخدا چنین فرموده است:

«هر نوع علم و فنی اگر چه در فطرت و نهاد انسان نهفته باشد، چون جامه‌ی اصول و ضوابط پوشید جلوه و رونقی خواهد داشت.

و فهم آن برای کسی که نشانی از دانش و فرهنگ دارد یعنی از دانستن لذت می‌برد و از نادانی آزاده می‌شود، موجب نشاط و شکفتگی خاطر خواهد بود.»

از این مختصر گفتار لزوم و اهمیت قواعد خط به خوبی دانسته شد و اکنون وارد بحث آن می‌شویم:

### قواعد خطوط اسلامی

برای خطوط اسلامی دو دسته قواعد است: قواعد عمومی و کلی، قواعد خصوصی. قواعد خصوصی یا ویژه ی هر خط در فصول آینده گفته خواهد شد. اما قواعد عمومی و کلی بدین شرح است:

### قواعد عمومی و کلی

می دانیم همه خطوط اسلامی به یک اصل و ریشه منتهی می شود و آن اصل الفبایی است که تقریباً از اشکال هندسی یا اشکالی که در طبیعت موجود است گرفته شده و به منزله ی پیکری در جامه های گوناگون جلوه کرده است. این جامه های گوناگون خطوط متنوعی است و از این رو می تواند تحت یک قاعده ی عمومی و کلی بررسی شود؛ زیرا همه در اصل و ریشه شریکند و به عبارت دیگر همچون خانواده هایی هستند در یک جامعه و کشور و تحت یک قانون.

نگارنده پس از مطالعات و دقت و تجزیه و تحلیل ها به این نکته برخورد کرده ام که قواعد دوازده گانه، به اضافه ارسال و صعود و نزول حقیقی و تشمیر و سواد و بیاض با ملحقات و لوازم آنها، همه به چهار قاعده ی (اصول، نسبت، ترکیب، کُرسی) بازگشت کرده و در این چهار خلاصه می شوند. و به عبارت دیگر تمام آنها مندرج در تحت این چهار و از اجزای آنها و یا ملحقات آنها محسوبند.

اصول و نسبت بیان حُسن تشکیل، و ترکیب و کُرسی، بیان حُسن وضع می کند. و این دو «حُسن» از حُسن و زیبایی خداداد انسانی الهام یافته است.

### فهرست و خلاصه ی قواعد کلی خط:

#### اصول

#### نسبت



ترکیب .کُرسی .

أصول (که شامل یازده جزء است):

قوّت، ضعف، سطح، دور، صعود مجازی (تشمیر)، نزول مجازی، صعود حقیقی، نزول حقیقی، رعایت سواد و بیاض حلقه ها و گره ها، ارسال، دسته بندی الفبا

نسبت (که شامل چهار جزء است):

یکسان نویسی در مفردات همجنس، یکسان نویسی در مرکبات مشابه، اعتدال و تناسب اندام مفردات و مرکبات، اندازه گیری با موازین مُعینّه

ترکیب (که شامل ده جزء است):

ترکیب در حرف و کلمه، ترکیب در جمله و سطر، ترکیب در سطور و صفحات، رعایت فواصل (سواد و بیاض در زمینه ی خط)، سنجش قلم با زمینه ی آن، رعایت حُسن مجاورت و نظم و اعتدال، رعایت مدّات و قرار آنها، دانستن طریقه ی مرکبات (مقطّعات) برای تمرین، رعایت حرکات و ضوابط، رعایت نشانه گذاری دستوری.

کُرسی (که شامل دو جزء است):

رعایت کرسی بالا و وسط و پائین، قرینه سازی

\*\*\*تفصیل و شرح هر یک از قواعد عمومی در فصل بعدی خواهد آمد.

تذکُر: جزء دیگری که از زملحقات و لوازم دو قاعده ی (اصول و ترکیب) محسوب است، طرز قلم گرفتن و قلم راندن و برگرفتن مرکب می باشد که بیان آن خواهد آمد.

(۱) المضمون : ألیس الله بكاف عبده

الشکل : تکوین ذو خط خارجی غیر منتظم

نوع الخط : الثالث

تاریخ الانتاج : لایوجد

قاعده اصول

لزوم قواعد و اهمیت آن در خطاطی

ابزار لازم برای خوشنویسی

- قوت
- ضعف
- سطح
- دور
- صعود
- نزول
- سواد و بیاض
- ارسال

دسته بندی الفبا اصول به معنی ریشه ها و پایه ها است و در اصطلاح عبارتست از: حُسن تشکیل مفردات حروف و استحکام و اعتدال آنها از الف تا یاء (۱) از حیث قوّت، ضعف، سطح، دور، صعود حقیقی و مجازی، نزول حقیقی و مجازی، رعایت سواد و بیاض در حلقه ها و گره ها و ارسال به طوری که حقّ هر یک به حدّ کمال ادا گردد.

قوّت - در وسط و انتهای مدّها

وسط دایره ها و سرِ دال و فاء و قاف و واو و غیره است که در اینگونه جاها تمام دمِ قلم بر سطح کاغذ حرکت می کند و در واقع قلم با تمام نیروی خود بکار است.

**ضعف** - در آغاز و وسط بعضی و انتهای بیشتر حروف مانند

(<sup>+</sup>ن <sup>+</sup>ب <sup>+</sup>ح) و (<sup>+</sup>بی <sup>+</sup>ن <sup>+</sup>بی <sup>+</sup>ن)

و غیره می باشد که در بکار بردن جزئی از دم قلم و نیش آن حاصل می گردد.

**سطح** - حرکات راستی را که با قلم در خطّ ایجاد می شود از افقی، مایل، قائم - سطح گویند و چون این حالت در قسمتِ آخر مدهای کامل اصلی مانند

**!Error**

س ر ک ل م

و بعض مدهای زائد عارضی مانند:

همز غلب

بیشتر محسوس می گردد سطح را مخصوص اینگونه حرکات افقی دانسته اند و گویند در این مقام است که اختیار قلم به دست نویسنده معلوم می گردد و حالت خشکی مطلوبی در آن حرکات احساس می شود.

**دور** - در دایره های معکوس و مستقیم

## ( ح ق )

و در سر «فاء، قاف، واو» و موارد دیگر موجود می شود و این حالتی است بر خلاف سطح که قلم به چربی و نرمی در آنها گردش می کند و در این گردش قدرت قلم و استادی خطاط بیشتر ظاهر می گردد.

### صعود

صعود حقیقی: راست بالا بردن الف های آخر و لام وسط و کاف آخر است. در مثل این کلمات:

## ( جان ملک، جان ملک )

صعود مجازی: بالا بر گردانیدن انتهای دوایر را که قلم به حالت دور حرکت کند گویند مانند:

## ن ی ن مردو

و صعود مجازی را شمره و تشمیر نیز گفته اند (۲) در رساله ی جعفر بایسنغری آمده و صعود مجازی را شمره و تشمیر نیز گفته اند (۲) در رساله ی جعفر بایسنغری آمده است که تشمیر از روی لغت، دامن درچیدن است و از روی اصطلاح آخر حروف را باریک و منعطف گردانیدن و آن را شمر و تشمیر خوانند.

### نزول

نزول حقیقی: در الف و لام و کاف مفرد و لام و کاف اوّل و دنباله ی میم دیده می شود:

# (ک کف م ، ال لب ک کف م )

نزول مجازی: در اوایل دایره ها، و اوائل بعض مدّات ظاهر می شود و سرکش کاف و گاف و غیره مانند:

(لج شـ شـ زبـ ی کـ)

تذکر: صعود و نزول حقیقی باید چنان رعایت شود که همه به موازات هم قرار گیرند، و این بنابر اغلب و اکثر است. جعفر بایسنغری گوید: (صعود و نزول عبارتست از راندن قلم از زیر به بالا و از بالا به زیر و آن در لام و دال مرکّب باشد و حرفی که به سه نقطه ارتفاع یابد، و بعد از آن حرفی دیگر باشد. مثال آن:

**Error**

بَلَابِلُنَا تَحْكِيكَ عِيْدًا مُبَشِّرًا

و در صعود اعتماد بر اُنسی قلم باید کرد و در نزول بر وحشی

از قواعد الخطوط نیز استفاده می شود که در ترکیب ثنایی و ثلاثی و غیره گاهی صعود با نزول جمع می شود مانند باء و کاف و باء و لام مرکّب

یا کمتر از اینها مانند باء و دال مرکّب

که در اینها صعود با نزول پیوسته شود قلم بالا رفته بازگشت کند و فرود آید.  
و نزول بدون صعود در مَثَل الف و لام مفرد و لام اوّل کلمه و کاف لامی و کاف دالی  
باشد. مثل:

اللاک

سواد و بیاض سواد و بیاض را بعضی از قانون گذاران خط، به حساب نیاورده اند و بابا  
شاه به یاقوت نسبت داده است. و مقصود از آن رعایت و سنجش سیاهی خط و تشکیل  
مقدار سفیدی است که در داخل حلقه های صاد، ضاد، طاء، ظاء، فاء، قاف، عین، جیم،  
هاء و غیره حاصل می شود:

**Error**

«ص ط ه ه ع ح ح ه ه م و ک»  
(ص ط ه ه ع ح ه ه ک ا گل ...)

ارسال مراد از ارسال سُر دادن و رهای ساختن قلم است آزادانه در نوشتن راء و میم و  
واو مسطح

(روم)

و تاء و نون دراز

(نن)

و دنباله ی لام و کاف

(لك)

و دنباله ی حالتی از جیم

(ح)

و در بعض حروف شکسته

(ررررر)

و چنانچه قبلاً گفته شد سلطان علی مشهدی بر آنست که ارسال در خط نستعلیق نیست. این اجزاء اصول که بر شمردیم در خطوط اسلامی به دست خطاط جاری می شود و آنها را در قطعات و صفحات خطوط می بینیم که بعض جاهاى از حروف ضعیف و بعض جاها قوی و ضخیم، در پاره ای از حروف قلم رو به بالا بگونه راست یا منحنی حرکت کرده جاهاى رو به پائین و برخی از آنها در حالت سطح و استقامت و برخی در حالت گردی و هلالی نگاشته شده است.

فایده - رعایت اصول، مبتدی را به پی ریزی و استخوان بندی خط که تسلط بر مفردات است آشنا ساخته و ۱/۴ خوب نوشتن و زیبائی را به دست می آورد. و اما استاد و منتهی را هم از رعایت آن در حال نوشتن گزیری نیست.

نکته: چنانکه گفته شد مقصود از مفردات در اصول الفبای هر خطّ است و بعد از آن شکلهای اوّل و وسط و آخر کلمه می باشد ولی اوّل و وسط و آخر کلمه در ترکیب مشخص می گردد و از این رو استادان در دفترهای تعلیم خطّ، آنها را جداگانه و درشت نوشته اند. (۳)

یکی از راههای پیشرفت نوآموزان این است که وادار شوند با بی حوصلگی نوشته خود را به پایان برسانند. رعایت این نکته برای هنرجو و کاتب هم لازم است زیرا استوار نوشتن و حقّ هر حرف و کلمه ای را تمام ادا کردن از شرایط اصول است.

دسته بندی الفباء الفبای اسلامی ۲۸ شکل دارد که چهار شکل خاصّ زبان فارسی را به آن افزوده اند و ۳۲ شکل گردیده است. و در بین آنها شکلهای مشابه و همانندی است که با نقطه یا سرکش را انتخاب و بقیّه را حذف کنیم هجده شکل باقی می ماند:

( ا ب ح و ر س ص ع ف ق ک ل م ن و ه )

که برای تعلیم و تمرین خطوط اسلامی کافی است.

از میان این هجده شکل، برخی، به منظور تنوع و زیبایی بصورتِ دیگر (فرعی) نگاشته می شوند. مثلاً در نستعلیق باء و فاء و کاف بصورت دراز و تمام مدّ و سین دندانه ای به سین کشیده، و یاء گرد به یاء معکوس نیز نوشته و اضافه می شود و با این حساب ۲۳ شکل برای تعلیم الفبای نستعلیق بوجود می آید که آنها را از جهت شکل و از لحاظ آسانی تعلیم به سه دسته تقسیم کرده اند:

۱- خرد اندام ها که بحالت مایل و قائم در سطری قرار می گیرند:

ا ب ح و ر س ص ع ف ق ک ل م ن و ه



( و ر ) ( ع س ) ( چ م )  
خمی خمی خمی

۲- دراز اندام ها که به حالت افقی و خمیده در سطر قرار دارند و مدات اصلی

نستعلیق اند:

**!Error**

ب ب ف ف ک ک س س  
۱ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵

۳- گرد اندامه یا دایره ها که به حالت دایره متمایلاً در سطر واقع می شوند:

ح ع ق س ص ن ل ی  
۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳

تذکر: تعلیم و دسته بندی الفبای خطوط (ثلث، نسخ، نستعلیق، شکسته) را در فصل چهارم مینگرید.

پی نوشت ها

(۱) علاوه بر عرفهای مفرد شکل های اول و وسط و آخر که هنوز ترکیب نیافته باشد نیز تحت قاعده اصول است.

(۲) در قواعد یاقوت که صعود و نزول و تشمیر با هم آمده است، معلوم می شود که یاقوت صعود و نزول حقیقی را اراده کرده است و الا تشمیر خود صعود مجازی است.

(۳) توضیحاً گفته می شود که حرکات و رسم هندسی الفبا در این چند پاره خط خلاصه می شود:

( ا - ب - ج - د - ه )

مسموع افتاده است که شاگردی برای شروع به تعلیم خط نزد میر عماد رفت. میر به او فرمود تا چند خط افقی از راست به چپ بکشد، شاگرد چنین کرد.

میر چون دید که با قدرت و صاف کشید استعداد او را یافت و به شاگردی پذیرفت

قاعده نسبت در هنر خطاطی

## لزوم قواعد و اهمیت آن در خطاطی

### قاعده اصول در هنر خطاطی

قاعده ی نسبت

#### موازن سنجش

نسبت یا تناسب که قاعده ی دوم از دستگاه حُسن تشکیل است. عبارت از آن است که هر خطی را که با یک قلم نویسند، حروفِ همجنس و شکل‌های مشابه آن - در حدّ تعلیم آن خطّ به یک اندازه و موافق هم باشد.

به طوری که اجزاء خط از فرد و مرکب، درشت یا ریز - نسبت به انتخاب قلم نویسند - از حد معین خود خارج نگردد. و اجزاء مشابه به نظر یکسان درآید و کوچک و بزرگ ننماید؛ مثلاً حرف نون را در یکجا کوچک و یکجا بزرگ و گنده ننویسد.

میرزا جعفر بایسنغری گوید: «نسبت عبارتست از مساوات حروف مانند: قُدودِ الفات و اَدیالِ نون و سین و صاء و تناسب سواد و بیاض با یکدیگر، و آنکه مخصوص قلمی است به قلم دیگر مختلط نشود مثلاً دال و لام بی شمره که مخصوص نسخ است در ثلث و

محقق نویسند و نباید دانست که چنانکه حُسن انسان در تناسب اعضاست حُسن خط در تناسب حروف است».

بابا شاه گوید: چون این صفت در خط به فعل آید هر هیأت که مثل یکدیگر باشد کمال مشابهت خواهند داشت و اگر خلاف این باشد، مرغوب و مطلوب نخواهد بود چنانکه دو ابروی آدمی یا دو چشم او که اگر یکی بزرگ و دیگری کوچک باشد هیچکس را بدیدن آن میل نباشد».

طریقه ی عملی این قاعده آن است که مبتدی شکلها و کلمات همانند را مُدّتی با قلم متوسط بنویسد و با نقطه همان قلم اندازه ی هر یک را به حساب آورد تا چشم و دست او به اندازه و یکسان نویسی عادت کند. بعد از آن با قلم درشت تر و سپس با ریز تکرار کند و در این راه از راهنمایی و تعلیم استاد و سرمشقها کمک گیرد و تذکرات استاد را بکار بندد. چون مدّتی چنین کرد در اثر تکرار و تمرین چشم و دست او عادت یافته می تواند بدون نقطه گذاری به اندازه بنویسد. مانند مسّاحی که بر اثر ورزیدگی با یک نظر مساحت زمین را تعیین کند.

اما مبتدی با اینکه تسلط دارد باید در حال نوشتن حواس خود را کاملاً جمع کند تا از نسبت و تناسب غافل نماند و زحمت او ضایع نشود.

وقتی بصفحه ای از خط نظر افکنیم و بمنظره ی آن خوب دقت کنیم، سه دسته اشکال به چشم می خورد:

دسته اوّل - درشت اندامها از قبیل مدّات، دوایر، افراشته ها.

دسته ی دوم - ریز و خرد چون گره ها و حلقه ها، مرکزهای حرفی، دندانها.

دسته سوم - شکلهایی مرکّب از این دودسته و اینها بسیارند.

کسی که بخواهد همه را صحیح بنویسد و بقالب خوشنویسی درآورد ناچار باید سنجش و اندازه گیری تا حدود کامل و مطلوب هر شکل را بازشناسد. برای این کار میزان و معیاری مقرر است که در اینجا بیان می شود تا به هنگام تعلیم به کار آید.

### موازین سنجش:

۱- خطهای هندسی و اشکال آن از افقی، قائم، مایل کمائی، مختلط، طول، عرض، دایره، قطر دایره، مثلث، سطح، حجم (ضخامت) و غیره که اکثر، حرکات خطی را که (سواد) می نامیم با این میزان سنجیده اند.

۲- سنجش بعضی حروف با بعض دیگر.

این دو مقیاس از ابن مقله شروع شده و متکی بر اصل (الخط هندسته روحانیه ظهرت بآلة جسمانیة) است.

۳- نقطه، صفر، دم قلم (دهنه ی قلم) پاره خطها، دانگ، که شرح هر یک بدین قرار است:

نقطه: عبارتست از کشیدن دم قلم بر روی کاغذ، تا بعد تشکیل مربع که اضلاع آن تقریباً مساوی یا اندکی کمتر باشد. از بعضی استادان درباره ی نقطه سخنها و گفتگوهاست. مثلاً گویند تمام حروف از نقطه بوجود آمده است و نقطه اصل حروف است و از این روی اندازه گیری آن بوسیله نقطه است. و گویند از اتصال نقاط، الف هر خط تشکیل و از الف با افزودن نقاط یا نقطه ی دیگر بقیه حروف حاصل می شود. الف در مُحَقَّق که پدرخطوط است هشت نقطه، و قد آدمی که در استقامت الف است نیز هشت وجه به وجه همان شخص می باشد.

مجنون هراتی گوید:

بدان ای در فنون فضل کامل  
که خط از نقطه مأخوذ است و  
حاصل

چو دانستی که اصل خط چه چیز است  
بداند هر که او اهل تمیز  
است

که در خط نقطه میزان است بی قیل  
چو اندر شعر افاعیل و  
تفاعیل

نقطه گذشته از اینکه برای اندازه گیری حروف و کلمات «میزان» است، آن را برای رعایت فاصله های بین حروف و کلمات نیز میزان قرار داده ند، و استادان اندازه ی فواصل را نقطه واری ذکر کرده اند. و اندازه گیری با نقطه از ابن بوآب شروع گردیده است.

صفر - عبارتست از یک دور نیش قلم بدور خود که بیاضی در وسط آن به چشم بخورد (ه) برای اندازه کمتر از نیم نقطه.

دهنه قلم: نیز عبارت از پهنای دم آنست بدون تشکیل نقطه که فواصل پیچ و خمهای کلمه را با آن اندازه گیرند.

پاره خطها: با پاره خطها در موقع تعلیم، حرکات سیاهی خط و گردشهای آن و انتها و حدود کلمات را نشان می دهند.

دانگ - «این کلمه ریشه ی باستانی در پهلوی و پارسی باستانی دارد و هم ریشه ی دانه است که به عربی دائق گویند و گفته اند بمعنی چهار یک درم و مثقال و جز آن، و شش یک ملک و خانه، و بمعنی حصّه و بهره نیز آمده است». «برهان قاطع تصحیح دکتر محمد معین» گویا استادان ایرانی سنجش با دانگ را به میان آورده و درشتی و ریزی قلم، و قطعات خطّ را بدان سنجیده اند.

چنانچه شنیده شده قلمهای ریز را از یک موی آستر بحساب آورده تا بعد ۲۴ مو و ۲۴ مور را یک دانگ و درشت (جلی) شمرده اند و بهمین نسبت درشت تر را دو دانگ و سه

دانگ تا شش دانگ گفته اند و شش دانگ در نظر آنان جلی ترین قلم بوده که در کتیبه نویسی بکار می رفته است.

ولی به نظر نگارنده، ریزی و درشتی خط و قلم را باید بر مبنای مقیاس روز تعیین کنیم که متداول است. مثلاً برای کتابت خفی (ریز) از ..... میلی متر تا دو میلی متر یا اندکی بیشتر. و برای کتابت متوسط و مشقی از ۳ میلی متر تا حدود یک سانت. و در نوشتن خطوط جلی از یک سانت به بالا هر چه ممکن شود که مورد آن کتیبه نویسی و تابلو نویسی است.

۴- صورت اشیاء از درخت، گیاه، گل و غنچه، میوه و دانه، و از حیوانات و مرغ و انسان. این مقیاس را گویا استادان بعد از یاقوت در تعلیماتشان اشاره نموده و شکل‌های حروف و کلمات را بدانها تشبیه کرده اند.

و این سنجشی موافق و مناسب است چه این هنر از طبیعت و اشیاء خارج الهام گرفته و در ذهن هنرمندان پرورش یافته و از آنجا بجلوه و صورتی دیگر ظاهر گشته است.

۵- قوالب حروف که فرعی از مقیاس اوّل و مستفاد از آنست. بدین توضیح که مبتدی و هنر جوی دقیق اندیش ارتفاع و طول و عرض حروف و کلمات را از روی قالب بندی که بشکل سطوح هندسی در می آید، می سنجد تا زودتر به رموز خط آشنا شود و در نوشتن به اندازه ی مطلوب موفق گردد. مانند کلمه ی الله که در شیوه ی خط ثلث در قالب ذوزنقه ای و در شیوه ی خط نستعلیق در قالب مثلث در می آید. مثلاً اینها:



\* \* \*

این کتاب در بخش ابوک انجمن فروم ۲ آنلاین توسط پوریا کیانی فرد ساخته شده است.

[www.form2online.com](http://www.form2online.com)



www.SoftGozar.Com